



ذکری از عجایب خلیج فارس و دریای عمان در متون قدیم

دکتر علی اکبر خان محمدی

دکترای زبان و ادبیات فارسی، استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی

خشکی، به این نواحی ختم می‌شد. جاده‌ای که از کشور باستانی چین شروع و پس از پیمودن هزاران کیلومتر و گذر از میان اقوام و طوایف مختلف، با باورها و فرهنگ‌های گوناگون، سرانجام به این سواحل رسیده و از آنجا، راه دریا را در پیش گرفته و به سراسر جهان غرب آن روزگار می‌رفت. ابریشم‌های حمل شده از این راه، بخشی در جنوب ایران تبدیل به منسوجات قیمتی می‌شد؛ (مارکوپولو در سفرنامه خود متذکر این امر گردیده و اضافه نماییم که دیبای شوشتری که در ادبیات ما بسیار شهرت داشته، در شهر شوشتر در جنوب ایران بافته می‌شد و به سراسر آسیا و اروپا حمل می‌گردید) و قسمتی نیز به همان صورت اولیه، هم‌چون کالای تجاری، از این سواحل صادر می‌گردید.

گذشته از جاده ابریشم، جاده ادویه را داشته‌ایم که این محصولات گران‌بها از آن راه به این سواحل رسیده و ضمن ارتزاق بازارهای داخلی، از راه خشکی و میانه عربستان، به شامات و از آنجا به سایر نقاط جهان می‌رفت. طبیعی بود که همراه این کالاها، فرهنگ و سنن تولیدکنندگان آنها نیز حمل و منتقل گردیده؛ به این سو و آن سو می‌رفت.

بر عوامل فوق، باید شرایط اقلیمی خاص این منطقه که بدون تردید بر ساکنان و بازدیدکنندگان تأثیر می‌گذاشت را نیز یادآوری نمود. همان‌گونه که عوامل طبیعی چون وجود کوه‌ها و رودخانه‌ها و وجود هورهای پر رمز و راز که این همه بر خلق و خوی ساکنانش تأثیر مستقیم داشته و اقوالی نظیر آن چه در پی می‌آید را باعث می‌گردید.

واقع شدن سواحل و بنادر خلیج فارس و دریای عمان، بر سر راه‌های عمده تجاری قدیم، به ویژه شاخه دوم جاده معروف ابریشم که این بار از خلیج فارس و راه دریا به اروپا می‌رفت؛ و نیز جاده ادویه که از هند، سواحل عمان و خلیج فارس، به عربستان می‌پیوست، باعث گردیده بود که از همان دیرباز، حضور و تقابل فرهنگ‌های مختلف در این نواحی، مشهود و به بیان دیگر، فرهنگ مختلطی از ایرانی و هندی و عرب و ... در این خطه از سرزمین ما، به وجود آید.

این فرهنگ که قبل از هر خصیصه‌ای، ویژگی‌های تجاری و بازرگانی خاص خودش را داشت؛ عموماً با مسائلی چون دریا، کشتی، امتعه و کالاهای بازرگانی، ملوانان و خلاصه، خطرات دریا و مشاهدات جهانگردانه، گره می‌خورد. بدیهی می‌نمود، مشاهدات این چینی که طبق انتظار، شنوندگان بیشتری هم داشت، جایگاه گسترده‌تری در مشاهدات و منقولات مسافران این طریق اشغال کرده و در متون بازمانده از قدیم، درباره وضع جغرافیایی و تاریخی این نواحی، از دیدگاه فوق، بسی سخن رفته است. مشاهداتی که غالباً تحت عنوان عجایب و غرایب خلیج فارس و دریای عمان در کتاب‌ها گنجانیده شده‌اند و در این نوشته، قصد داریم برخی از آنها را بازگو نماییم. یادآوری این نکته از همین ابتدا لازم است که این روایت‌ها، چنان که گذشت، اغلب جهانگردانه و آمیخته با اغراق و البته ناشی از برخی سوء تفاهم‌ها بوده که امروز برای ما، کمابیش دلایل روشن است.

چنان که اشاره شد، یکی از دو مسیر جاده ابریشم در



الف: آن چه به طبیعت منطقه ارتباط داشته، نظیر جزر و مدّ دریا، حال و هوای کوهها و رودخانهها و اقوال و شایعات منسوب به آنها.

ب: آن چه به باورهای بومی منطقه و یادگارهای پیشینیان از اقوال و ابنیه مربوط می شده.

ج: مسائل مربوط به خلق و خوی ساکنان این نواحی که بدون شک زاینده دو عامل پیشین بودند.

الف: از دسته اول، نخستین چیزی که مورد یادآوری نقل کنندگان پیشین بوده، کیفیت جزر و مد در دریای فارس و دریای عمان بوده است که طبعاً حکایت از اهمیت ویژه این امر نزد ملاحان و دریانوردان و به موازات آن ساحل نشینان منطقه داشته است. مسعودی، جغرافی دان معروف و صاحب کتاب مروج الذهب، ذکر کرده که جزر و مد در بحر فارس، هنگام طلوع فجر اتفاق می افتد، بدین ترتیب که چون در شمال آنجا مد بود، در جنوب جزر اتفاق می افتاد و همین طور

باز گوکنندگان، یا به تعبیر دیگر شایع کنندگان این روایتها و منسوبات که بطن گفته هایشان خالی از حقایق هم نبود، در درجه اول ملاحان و دریانوردان ساکن و عبورکننده از این نواحی بودند که بنا بر مثل معروف: جهان دیده بسیار گوید دروغ؛ علاقه داشتند در ایام بیکاری و روزهای طولانی در دریا، چنین داستان هایی را پر و بال دهند و ضمن بیان آنها، اهمیت کار خود را بالا ببرند.

جز آنان، تاجران و اهل داد و ستد بودند که در این نواحی فعالیت داشته و به نوبه خود در شایع نمودن این امور، دست کمی از طبقه اول نداشتند. و سرانجام در دسته سوم، جهانگردان و سفرنامه نویسان قرار دارند که غالباً به اقوال و شایعات دو طبقه نخستین اکتفا نموده و برای جلب توجه خوانندگان کتاب هایشان، چه بسا بر آن اقوال چیزی هم از خود می افزودند.

نگارنده ترجیح می دهد، به جهت درک بهتر مطالب این نوشته و آن چه منظور نهایی آن را رقم می زند، اقوال مورد نظر را در سه دسته عمده به ترتیب اهمیت خلاصه نماید:

ناخدا بزرگ شهریار رامهرمی آمده است: «...گاهی در شب، هنگامی که امواج دریا مضطرب شده به هم می‌خوردند و از تصادم با هم متلاشی می‌گردیدند، همچون شعله‌های آتش به نظر می‌آمدند. به قسمی که مسافران دریا گمان می‌کردند در دریای آتش سیر می‌کنند...»^۵.

در همان کتاب فوق و باز در همین باره، داستانی طولانی از قول «ابوزهربرختی» یکی از ناخدایان بزرگ سیراف نقل شده که خلاصه آن چنین است که باری، مسافران یک کشتی در دریا به مصیبت طوفان گرفتار و در اثر پدیده فوق‌الذکر [این چنین متأثر می‌گردند]: «شب سوم از دور، شعله‌های آتش عظیمی را در مقابل خود مشاهده کردند. ترس و وحشت فوق‌العاده‌ای بر آنان مستولی گشت. نزد ناخدا رفتند و بنای ناله و استغاثه گذاشتند و گفتند: ما غرق شدن در آب را از سوختن در آتش گوارتر می‌دانیم! تو را به خدایی که می‌پرستی قسم می‌دهیم، کشتی را در میان امواج دریا غرق کن تا ما از مشاهده جان‌کندن دوستان خود در آتش رنج نبریم...»^۶.

وجود هورهای عظیم و سهمناک در این نواحی نیز، باعث وحشت و افسانه‌پردازی ناظران و دریانوردان می‌گردید. ابن حوقل در کتاب صورة الارض خود می‌گوید: «در این دریا [فارس] هورهای سهمگین و متعدد یافت می‌شود که بدترین آنها بین بندر جنبه (گناوه) و بصره است. آن مکانی است که هورالجنبه خوانده می‌شود و آن مکان ترسناکی است که هیچ کشتی از تلاطم دریا مصون نیست»^۷.

از این پس، نوبت می‌رسد به معرفی برخی عوامل ناشی از طبیعت منطقه، چون کوه‌ها و رودخانه‌ها و گیاهان. در عجایب المخلوقات قزوینی و تحت عنوان عجایب این نواحی ذکر کوهی شده است به نام «جودقوز» با این اوصاف: «کوهی است میان حضر موت و عمان. چنین گوید ابوالحماح المعارض مصری، که در

۵. ناخدا بزرگ شهریار رامهرمی، عجایب هند. ترجمه محمد ملک‌زاده. نشر بنیاد فرهنگ. ۱۳۴۸. ص ۱۱.
۶. عجایب...، ص ۳۲.
۷. ابن حوقل. (م. ۳۶۷ق). صورة الارض. بیروت. دارالمکتبة الحیاء. ص ۲۷.

بود بقیه ایام. هم او متذکر می‌شود که ناخدایان این ناحیه، این امر را نعمتی دانسته و لذا حداکثر استفاده را در حمل و نقل دریایی از آن می‌نمایند...»^۱.

به همین قرار، قزوینی در کتاب عجایب المخلوقات خود از قول ابو عبدالله صفی آورده است که: «باری تعالی، بحر فارس را مخصوص کرده است به مد و جزر و بسیاری او هفتاد گز باشد یا هشتاد...»^۲.

ویژگی دیگر این دو دریا (خلیج فارس و دریای عمان) در ارتباطشان با یکدیگر است که نظر ناقلان فوق را جلب می‌نموده. چنان‌که قزوینی سابق‌الذکر، در همان کتاب عجایب المخلوقات، این بار از قول ابن الفقیه ذکر می‌کند که: «بحر فارس متصل به بحر هند (دریای عمان) است و احوال ایشان در سکون و اضطراب (مواج بودن) مختلف است. زیرا که بحر فارس را موج بسیار شود... در حالی که در آن زمان، بحر هند ساکن است و اول اضطراب بحر فارس، آنکه باشد که آفتاب به سنبله رود...»^۳.

مطلب دیگر، بادهای وزنده در سواحل خلیج فارس و دریای عمان بوده است. بیرونی در تحدید نهایی الاماکن و از قول ابن عمد نامی آورده است: «اگر چنانچه باد جنوبی خشک باشد، در آن صورت، با آن بادهای مسموم و خطرناک در این نواحی همراه است و اگر اقلیم این مناطق هم در این زمان تر باشد این بادهای آنجا را خشک می‌نمایند و این اسباب خرابی آن دیار است...»^۴.

یکی دیگر از عجایبی که در این حوالی به چشم دریانوردان و مسافران می‌آمده، به واسطه اضطراب دریا و به هم خوردن و پاشیده شدن قطرات آب و در نتیجه انعکاس این پدیده به شکل شعله‌های آتش بوده است. در کتاب عجایب هند از

۱. مسعودی. (م. ۳۴۶ق.). مروج الذهب. مصر. ۱۳۴۶ق. ص ۲۱.
۲. زکریا ابن محمد قزوینی. عجایب المخلوقات. تصحیح نصرالله سبوحی. کتابخانه مرکزی. ۱۳۶۱. ص ۷۴.
۳. همان، ص ۱۱۷.
۴. بیرونی، ابوریحان. (م. ۴۴۰ق.). تحدید نهایی الاماکن. قاهره. ۱۹۶۲م. ص ۴۲.

سال ۳۰۰ هجری قمری در دریای عمان، ماهی عظیمی را دیده است که جزر و مد دریا آن را به ساحل انداخته و اهالی آن را به کنار شهر آورده بودند؛ عظمت این ماهی به حدی بوده که یک نفر سواره از یک جانب فک داخل دهان او شده و از جانب دیگر خارج می‌شد.^{۱۲}

و صاحب عجایب‌المخلوقات در این کتاب از قول شیخ رئیس نامی از ناخدایان، روایت کرده است که در سرزمین خوزستان، زمانی از هوا آهن پاره بیفتاد مثل حبات جاورس (ارزن). با همدیگر منتظم شده، خواستند که بشکنند، هیچ چیز بر وی کار نکرد.^{۱۳}

از همین قبیل بود بعضی بناها که به دست ساکنین این حدود ساخته شده بودند و گاهی جنبه خارق طبیعت داشتند. شمس‌الدین دمشقی در کتاب نخبة‌الدهر سابق‌الذکر، یادآور پلی شده است که بر نهر طاب (زاب) در مدخل شهر برازجان در منتهی‌الیه این حدود بسته بودند و گوید که این پل یکی از عجایب بناهای دنیا بوده است» ولی در عین حال نشانی از خصوصیات این پل به دست نمی‌دهد.^{۱۴}

یا همین‌طور در عجایب‌المخلوقات، ضمن ذکر نهر مکران که بر دریای عمان می‌ریزد، به نقل از کتاب تحفة‌الغریب می‌افزاید که: «بر هر کران، قنطره ایست (پلی است) از سنگ یکپارچه، که هر که بر وی گذرد، قی بر او غالب گردد، تا آن چه در شکم دارد، جمله بر آید. اگر یکی و اگر هزار، جمله قی کند».^{۱۵}

و سرانجام در پایان این مختصر، ذکری می‌آوریم از ساکنین و مشاغل ایشان در این حدود و به نقل از منابعی که یاد شد. آن چه بیشتر بازدید کنندگان و تاجران درباره صنعت و ویژگی صنایع این نواحی آورده‌اند، حکایت از آن دارد که آن همه را به عنوان یک منبع مهم اقتصادی منطقه دانسته‌اند، که خواه ناخواه تأثیر عمیقی در تجارت آنجا هم داشته است. از آن جمله است صنعت مروارید، یا به بیان دیگر صید و تجارت مروارید. اصطخری در کتاب «المسالک و

این کوه غاری است به طول پنج نیزه و عرض آن اندک است. و در این غار کبریت احمر (گوگرد) است. و هر که خواهد چیزی از سحر بیاموزد، بزوی سیاه که در وی هیچ موی سپید نبود بکشد و گوشت او هفت قسمت کند ... و چون از غار بیرون رفت بعد از قبول سه روز، با کس سخن نکند سحر شود!»^{۱۶}

و نیز در نخبة‌الدهر فی عجایب البحر و البر از انصاری دمشقی قید شده است: «در آنجا [دریای عمان] کوهی سیاه و بلند و کشیده به نام جمحه قرار دارد که مرز دریای فارس به حساب می‌آید. در پس آن سرزمین، شهرهای عمان واقعند که با نام عمان - پسر لوط پیغمبر - نام یافته‌اند. این سرزمین سیصد فرسنگ است که در پس دریا به صورت دشت‌ها و شنزارهای هموار واقع شده است. و در پس آن ماهورها و تپه‌ها و کوه‌ها قرار دارد. و درخت خرما و موز و انار بسیار دارد».^{۱۷}

و باز ذکر رودخانه‌ها از باب نمونه از عجایب‌المخلوقات: «دجله، مبدأ او جبال است و نزدیک بصره در دریای فارس می‌ریزد. و آب دجله سبک‌تر آب‌هاست و بسیار نفع‌تر. زیرا که از اول تا به آخر به عمارت می‌رود».^{۱۸}

در ذکر نباتات، از قول صاحب عجایب‌الهند [چنین آمده است]: «کسی که درخت کُندر را دیده بود، می‌گفت این درخت در دره‌ها و مجاری سیل می‌روید. دارای بذر نیست و در تمام دوره نمو خود، به یک قد و اندازه باقی می‌ماند. این نوع درخت در هیچ جا دیده نشده جز در حدود جاسک و حارح. طول این ناحیه تقریباً یک صد و پنجاه فرسنگ است».^{۱۹}

در ادامه خوبست به پدیده‌های غیرطبیعی این مناطق هم از قول بازدیدکنندگان فوق، نظری داشته باشیم. وجود ماهیان بسیار بزرگ، باریدن آهن از آسمان و ... صاحب عجایب‌الهند به نقل از ناخدا ابوالحسن محمدبن عمر سیرافی شنیده است که در

۸. عجایب‌المخلوقات قزوینی، ص ۱۱۷.

۹. شمس‌الدین محمدانصاری دمشقی. نخبة‌الدهر. ترجمه حمید طیبیان. فرهنگستان ادب و هنر. ۱۳۵۷. ص ۱۲۵.

۱۰. عجایب قزوینی، ص ۱۲۷.

۱۱. عجایب هند، ص ۱۳۷.

۱۲. همان، ص ۱۱.

۱۳. عجایب قزوینی، ص ۹۸.

۱۴. نخبة‌الدهر، ص ۱۸۴.

۱۵. عجایب قزوینی، ص ۱۱۴.



در نخبه‌الدهر، ذکر جزیره‌ای در خلیج فارس آمده که مردم آنجا، به جای طلا، با آهن معامله می‌کردند و در آنجا، از کثرت طلا، قلادهٔ سگان و زنجیر چارپایان از طلا می‌ساختند.^{۱۹}

هم‌چنین، در کتاب عجایب هند، ذکرى از جزیرهٔ آدمخواران در دریای عمان آمده با این عبارات: «از اسمعیلیویه ناخدا شنیدم، هنگامی که او با جمعی از دریانوردان در سال ۳۱۰ با کشتی به قصد عزیمت به قنبله، دریای عمان را می‌بیمودند، باد شدیدی کشتی آنها را به طرف سفاله الزنج راند. ناخدا می‌گفت، همین که نظرم به آن مکان افتاد، دانستم که ما به سرزمین زنگیان آدمخوار افتاده‌ایم».^{۲۰}

این بود خلاصه‌ای گذرا در ذکر آثار و احوال مردمان سواحل خلیج فارس و دریای عمان که در بعضی متون قدیم به چشم می‌خورد، با قید به این که در همه حال فرهنگ ایرانی و نام خلیج فارس از برای آن تثبیت شده بود.

الممالک» خود گفته است که: «در نزدیک بندر جناوه، مکانی است که به آن خارک گویند و معدن مروارید است. و هر آن چه در اینجا استخراج شود پر قیمت است. و گفته شود که در تیمم (بی‌همتا) از این معدن استخراج می‌شود».^{۱۶}

و هم در نخبه‌الدهر از قول مسعودی (صاحب مروج الذهب) نقل شده که گفته است: «مروارید در چهار جا حاصل می‌شود. جزیرهٔ خارک، عمان، قطر و جزایر سرانندیب. و مروارید بر دو گونه است؛ یکی بزرگ که در خوانند و دیگری کوچک که لؤلؤ نام دارد. و نیکوترین مروارید، مروارید غلطان است».^{۱۷}

قزوینی در عجایب‌المخلوقات از مردم جاسک و دلاوری ایشان سخن گوید: «از جزایر بحر فارس، جزیرهٔ جاسک است که اهل این جزیره مردمی باشند که ایشان را علم و جرئت به حرب باشد در میان دریا. و چنین گویند که ایشان در میان آب چنان جنگ کنند که دیگران در خشکی نتوانند».^{۱۸}

۱۶. اصطخری. المسالک و الممالک. لیدن. ۱۹۶۷ م. ص ۴۸.

۱۷. نخبه‌الدهر، ص ۴۷.

۱۸. عجایب قزوینی، ص ۹۳.

۱۹. نخبه‌الدهر، ص ۱۱۲.

۲۰. عجایب هند، ص ۱۵.